روزنه آبی

«آرین منوشکین»

سفر دریایی چهار ساعته در «ادینبورو»

سمانه احمدی

■ تصور کنید که همین امروز بخواهید سوار بر قایقی شوید و به تماشای آب‌های ناآرام جنگ جهانی اول بروید! هنگامی که هنوز خطر احتمالی غرق‌شدن یا کشته‌شدن را حس می‌کنید، «آرین منوشکین» در سالن تئاتر را به روی شما باز می‌کند و شما را به این سفر دریایی چهارساعته دعوت می‌کند. منتظر دیدن یک جنازه، یا شنیدن صدای گریه یک مادر یا حتی بوی تعفن ناشی از هرچه جنگ در این دنیا هست، هستید که ناگهان همه‌چیز در همان لحظه آغازین انتظار درهم می‌شکند. بازیگرانی که شما منتظرید این صحنه‌های دراماتیک را به شما نشان دهند، در حال نرمش و گریم هستند. از کنار شما عبور می‌کنند و با آرامش به شما لبخند می‌زنند. گمان می‌کنم که در این صورت ترس یا به کلی محو می‌شود یا بسیار شدید در جان شما رسوخ می‌کند. گم‌شدگی به گستردگی ۹۸ سال پس از جنگ، سرنوشت تماشاگران نمایش تازه «آرین منوشکین» به نام مستعار «طلوع‌های خورشید» است؛ تصویری که روبه‌رو و بالای سر تماشاگران، سراسر اروپا را دور می‌زند و روی صحنه، گروهی شکارگر هندی که توسط راهبه‌های کماندو تعقیب می‌شوند، یک یورش ناگهانی روی سن توسط یک ارتش، یک دوک انقلابی فراری و مصاحبت بسیار دلنشین «داروین» و «ملکه ویکتوریا» حین بازی شاهانه مونوپولی؛ همگی فقط یک نمای چندلحظه‌ای از نمایش چهارساعته «آرین منوشکین» است و نمایی دیگر، تصویر یک سوسیالیست خیال‌پرداز است، که در حال ساختن یک فیلم صامت است درباره ماجراجویی‌های «جولز ورن» که نمایشنامه این نمایش هم براساس رمان او توسط «هلن کلویس» نوشته شده است. نمای دیگر؛ آغازی در یک سالن رقص در بهاری پیش از جنگ جهانی اول است. نمایش «طلوع‌های خورشید» که در همین چند روز آینده بر صحنه‌های ادینبورو خواهد رفت، قصه چند نفر است که روی صحنه در دریایی شناور بر قایقی هستند و هدفشان ساختن جهانی ایده‌آل برای انسان‌هایی است که از جنگ لطمه خورده‌اند. در این سفر طولانی، این افراد همان‌طور که سنگرهای خود را می‌سازند، سالاد بادمجان درست می‌کنند و همان‌طور که در حال پذیرایی با لباس آشپز و مستخدم هستند از خود در یک انبار تاریک محافظت می‌کنند. «منوشکین» در تمام سال‌های فعالیت هنری خود به دنبال راهی برای ساختن یک جهان حقیقی روی صحنه بوده است. او دنیای تئاتر را محصور به هیچ‌چیز نمی‌داند. و همیشه می‌گوید: «تئاتر نباید محدود به تنها چهار دیوار شود.» شاید به



همین دلیل است که خیلی وقت‌ها کارش را در مزرعه یا باشگاه ورزشی اجرا می‌کند؛ جایی که فضای گسترده برای همراه کردن تماشاگر با سفر نمایشی‌اش داشته باشد. همچنین پیرامون زمان در دنیای تئاتر، او معتقد است که: «من در لحظه حال زندگی می‌کنم و فقط لحظه حال برای من اهمیت دارد.» این کارگردان باورش را در تمام نمایش‌هایش نشان داده است؛ وقتی حدود نیم‌قرن نمایش‌هایی از جامعه و برای جامعه کار کرده و برای همین است که مخاطب همیشه، بخش اصلی کار اوست و از آوردن روزمرگی روز به صحنه‌اش پرهیز می‌کند، تا بتواند تماشاگرش را به این جهان تخیل و فانتزی خود ببرد. اما نمایش «طلوع‌های خورشید» کار آخر او که به عنوان اعجاب‌انگیزترین نمایش ادینبوروی۲۰۱۲ معرفی شده، از دنیایی حرف می‌زند که در آن جنگ دارد انسانیت را در خود می‌بلعد، دارد آزادی را به یک کابوس یا حتی خرافات تبدیل می‌کند و سیاست را وعده صبحانه بشریت کرده است. حال در این جهان تصویرشده، آیا گروهی که می‌خواهند برای حداقل ایده‌آلیسم خود تلاش و برای نجات خود به ساختن یک لحظه صلح فکر کنند، آنارشیست محسوب می‌شوند؟! «منوشکین» معتقد است این تماشاگر است که تصمیم می‌گیرد؛ شاید این یک حقیقت است که حرکت شخصیت‌های نمایش «طلوع‌های خورشید» در دنیایی که نمی‌توانی دهانت را حتی برای حرف زدن با خودت در آینه باز کنی آنارشیستی است. و این‌گونه او جهان امروز بشریت را نمایان می‌کند. این کارگردان ۷۳ساله فرانسوی در تمام طول کار هنری خود همیشه به پروسه همکاری گروهی در تئاتر معتقد مانده است. به نظرش: «کارگردان بزرگ‌ترین قدرت را در کل تاریخ دارد، ولی هدف من فرای این است، هدفم ساختن تئاتری است با ایجاد موقعیتی که بتوان هر روز و هر ساعت بدون کارگردان و تکنسین خلقش کرد.» تمام نمایش‌های او در تمرین‌ها و با ایده‌های بداهه شکل می‌گیرد، اما خب، همیشه هم همگی با تکیه بر اصول تئاتری و خلق می‌شوند، حتی اگر این ایده‌ها تلفیق «کمدی دل‌آرته» با «آیین‌های آسیایی» باشد. «آرین منوشکین»، فرزند تهیه‌کننده‌سینمایی مشهورروس «الکساندر منوشکین» -بنیان‌گذار شرکت سینمایی «آرین فیلم» -و همچنین نوه کارگردان انگلیسی «نیکلاس بائو» است. نخستین حضور مستعد «منوشکین» در تئاتر، با بنیان‌نهادن آنسامبل صحنه‌ای آوانگارد فرانسوی یا همان «گروه تئاتر خورشید» در ۱۹۶۴ بوده است. او در انگلستان مدرک روانشناسی گرفته و بعدها در مدرسه بین‌المللی «جیکوس لکوک» مطالعات تئاتر خوانده است.

گفت‌وگو با حسن باستانی، طراح، نویسنده و کارگردان نمایش «آنتوان و مسافر کوچولو»

دیکته نانوشته غلط ندارد

رضا آشفته



این روزها در «تالار چهارسو» نمایش «آنتوان و مسافر کوچولو» اجرا می‌شود که در آن زندگی و آثار «سنت دو اگزوپری» فرانسوی انگیزه‌ای شده تا یک نمایش شکل بگیرد. در آن باران و سیاوش چراغی‌پور بازی می‌کنند. لحظه سقوط هواپیما و مرگ اگزوپری و دیدار دوباره‌اش با مسافر کوچولو تصویر شد.

■■■

آیا طی این چند روز که از اجرا می‌گذرد، کسی گفته که مشکل عمده این اجرا چیست؟

راستش دیکته نانبشته غلط ندارد، وقتی هم نوشته می‌شود حتما غلط‌هایی دارد. ما در هر پله‌ای باشیم، در مرحله‌ای از آزمون و خطا هستیم. یعنی مرزی برای آموختن تئاتر وجود ندارد. فکر نمی‌کنم کسی ادعا کند که کلیت تئاتر را آموخته و کارهایش بی‌عیب است. حتما کارهای ما هم بی‌عیب نیستند؛ پس عده‌ای آن را پسندیده‌اند و یک عده هم نپسندیده‌اند. می‌دانم طبق صحبت‌هایی که شده و کوتاه نوشته‌های درون وبلاگ‌ها در مورد کار، مدعای همین حرف است. یک عده کلیت کار را خیلی دوست داشته‌اند. یک عده هم ایراداتی را بر کار وارد می‌دانسته‌اند. در بازی، متن و نحوه اجرا.

فکر می‌کنم ایراد اصلی که بشود به کار گرفت، در انتخاب یک تالار است که بیشتر برای بزرگسالان شناخته شده است. اما به نظر می‌رسد که این نمایش بیشتر از هر گروه سنی‌ای برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال مناسب‌تر است. اما متاسفانه سالن از این مخاطبان خالی است. چون تبلیغ هم وجود ندارد این مخاطب را ندارید.

البته من گروه سنی خاصی را مخاطب این کار نمی‌دانم. همه آنانی که با آثار اگزوپری آشنایی دارند، می‌دانند که بحث و ادبیات اگزوپری، مخصوص کودکان نیست. ادبیات اوپر از فلسفه، عرفان و شعر است. در واقع آنقدر ساده سروده و نوشته شده که برای کودکان هم جالب است. در قصه اگزوپری مساله تنهایی انسان، مساله یک سفر روحانی و مرگ انسان مطرح شده است. اینها مسایل کودکانه‌ای نیست اما در عین‌حال می‌شود گفت برای بچه‌ها خوب است. من در بروشور هم نوشته‌ام که من نگاهی به تمام آثار و زندگی سنت دو اگزوپری داشته‌ام. بنابراین همه هم و غمم این بود که فضایی در آثار او هست، در این اثر هم وجود داشته باشد. طبیعی است که بخش‌هایی از کار آنقدر فلسفی و عرفانی است که صرف کودک نمی‌شود باشد اما بخش‌هایی هم آنقدر لطیف، ساده و صادق است که می‌تواند برای کودکان جذاب باشد. واقعا برای حفظ آن فضا آن را نوشته و کار کرده‌ام. به عنوان یک تجربه خیلی سعی کرده‌ام از فرم‌های تئاتری فاصله بگیرم. خیلی سعی کرده‌ام به سمت ایسم‌هایی نروم که فقط مخاطبان خاصی را می‌طلبد.

فکر نمی‌کنید اگر کودکان ۱۲ تا ۱۵ سال به دیدن این اجرا بیایند پیکره اصلی کار ایجاد می‌شود. نمی‌دانم این مواجهه را داشته‌اید یا قرار است که داشته باشید؟

اتفاقا در اولین اجرایمان این مواجهه را داشتیم. یعنی از گروه‌های سنی ۱۲ تا ۱۸ سال، هفت، هشت نفری به دیدن کار آمده بودند. من برخورد اینها و خانواده‌هایشان و هم برخورد دوستان تئاتری و تماشاگران حرفه‌ای تئاتر را دیده‌ام. خیلی کسی روی این مساله انگشت نگذاشت که مخاطب خاصی این کار دارد. خودم هم بر این باور هستم که مخاطب خاصی ندارد.

این متنی که نوشته‌اید اقتباس محسوب می‌شود یا برداشت آزاد است، یا تالیف صرف؟

هیچ کدام! در واقع من نگاهی داشته‌ام به تمام آثاری که اگزوپری نوشته است. از گروگان، شن باد، خلبان جنگ، شازده‌کوچولو و زندگینامه‌اش، حتی به اشعار او هم نظر انداخته‌ام. خیلی‌ها هنوز نمی‌دانند اگزوپری شاعر هم بوده است. من با توجه به تمام آثارش چکیده‌ای از نگاه و جهان‌بینی این شخص را گرفته‌ام و در واقع به نوعی نگاه عمده‌ام روی داستان شازده‌کوچولو بوده است. به دلیل این‌که می‌خواستم شخصیت آنتوان را مقابل قهرمان داستان خودش قرار دهم. این نمایش یک آن از زندگی سنت دو اگزوپری است؛ آن آنی که در سال ۱۹۴۴ در ۳۱ ژوئیه سقوط می‌کند و دیگر از اگزوپری خبری نمی‌آید. ما این آن را گرفته‌ایم. از لحظه‌ای که اگزوپری سقوط کرده و او مرده است. آن لحظه‌ای که روح از کالبدش دارد جدا می‌شود، بازش کرده‌ام. طبیعی است آرزوی هرکسی می‌تواند باشد. من نگاهم این بوده، اگزوپری در این لحظه رویای شازده‌کوچولو را یک‌بار دیگر دیده است. به واقع در بیابان صحرای لیبی که بار اول سقوط کرد و آن لیبیایی، سیاهپوست غول‌پیکر که نجاتش داد مسافر کوچولو بوده است. شاید عشق‌اش به همسرش، آن عشق، رابطه‌اش با همسرش، آن برای او، مسافر کوچولو یا گل سرخ بوده است. ولی به هر حال هرچه بوده، برای اگزوپری تاثیرگذارترین برهه از زندگی‌اش خلق شخصیت شازده‌کوچولو یا مسافر کوچولو بوده است. به نظرم خیلی زیبا، قشنگ و لطیف است. اینجا مسافر کوچولو شخصیت داستان اگزوپری نیست. کسی نیست که مار نیش‌اش بزند و آن خلبان بخواهد کمکش کند. اینجا مسافر کوچولو به مثابه فرشته‌ای که از آسمان می‌آید، در هنگامه جدا شدن روح از کالبد آنتوان کمک می‌کند تا به راحتی این جهان را ترک کند. بنابراین می‌توانم بگویم که یک اثر جدای از تمام آثار اگزوپری است در عین‌حال شما تمام اندیشه‌های اگزوپری را لحظه به لحظه می‌توانید ببینید.

بنابراین این نوشته یک تالیف خواهد بود؟

بله! یک تالیف که نگاهی به آن آثار انداخته است.

چه خاطره و اتفاقی شما را به سمت اگزوپری برده است؟

سوال خوبی کردی... در گفت‌وگوی قبلی که با هم داشتیم، گفتی این همه حجم را چپانده‌ای داخل یک کار. من گفتم روی اثری کار می‌کنم و سعی می‌کنم حجم کمتری را در آن استفاده کنم. نمی‌خواهم کلی ایدئولوژی و فلسفه را داخل یک کار بگذارم. از آن موقع روی این نمایشنامه فکر می‌کردم. دوست داشتم در فضایی در واقع انسانی-الهی وارد شوم. نمی‌خواهم بگویم مذهبی، چون به نظرم همه کارها مذهبی هستند. به هر حال فضایی است که انسان تنها با خالق خودش یک دغدغه است. به شدت دارم در کارهایم دنبال می‌کنم که ما صلح می‌خواهیم. ما یک جهان بدون جنگ و آرامش می‌خواهیم. سعی می‌کنم در این فضا بیشتر مطالعه کنم و بنویسم و کار کنم. بعد از روز سرباز، خود آنتوان مرا به یادش انداخت. شازده‌کوچولو... اول می‌خواستم کل این قصه را کار کنم. بعد دیدم چیز تازه‌ای نیست چراکه خود کتاب هم زیباتر است و برای خواننده با دیدن فرازهایی از آن داستان بر صحنه راضی نخواهد شد چون نمی‌شود همه آن را پیاده کرد. هر چقدر هم تلاش کنیم، نمی‌شود. بنابراین تصمیم گرفتم چون اگزوپری را از قبل می‌شناختم و با دیدگاه‌هایش آشنا بودم چقدر این آدم صلح‌طلب و انسان دوست است. او چقدر روح لطیفی دارد. در تمام آثارش هم هست. رفتم سراغش و مجددا آثارش را مطالعه کردم. این نمایشنامه را نوشتم.

فکر می‌کنم اینکه دختربچه‌ای نقش پسر را بازی کند، برای دومین بار است. در دهه ۷۰ نیز در اجرای تابستانه مرحوم «حسن حامد»، در کنار «رضا عطاران»، «مهناز افضلی» این‌طور نقشی را بازی کرده است. اینکه نقش پسری را دختربچه‌ای بازی کند چطور اتفاق افتاد؟

از آن اجرا چیزی یادم نیست. همیشه که داشتم به مسافر کوچولو فکر می‌کردم و زمانی که آن را می‌نوشتم فکر نمی‌کردم او پسر باشد. چون هیچ وقت به عنوان یک پرنس به او نگاه نکرده‌ام. آن‌طور که در ترجمه آمده است دلیتل پرنس! برای من پرنس نبود برای من همان‌طور که «محمد قاضی» ترجمه کرده، اسم اثر مسافرکوچولو است. با تعاریفی که خود آنتوان کرده، با موهای فلان. آنتوان شاید او را پسر دیده به خاطر مرد لیبیایی که در صحرا نجاتش داده است. شاید بنابر تعبیر و تفسیر دوستانی که روی کارهایش نقد و نظر نوشته‌اند که شازده‌کوچولو خود اگزوپری است. آن گل سرخ سیاره هم همسرش کنستانتین است. برای ما اما جنسیت مسافر کوچولو مهم نبوده است. برای من ماهیت او مهم بوده که کارکردش برای کارم چقدر اهمیت دارد. اگر دخترچه باشد چقدر فرق می‌کند. دیدم که تفاوتی ندارد. در عین‌حال که نمی‌خواهم شازده‌کوچولو را بگویم. این یک آرمان، یک آرزو و یک رویاست. این رویا جنسیت ندارد هر چیزی می‌تواند باشد. در خیال و ذهن بودم برایم فرقی نمی‌کرد که پسر یا دختر باشد. اگر اسم این بچه باران نباشد چه کسی می‌تواند حدس بزند که دختر است چون سنش کم است. اگر بازیگر پسری پیدا می‌کردم که این فیزیک و مختصات و توانایی را داشته باشد، مطمئنا او را انتخاب می‌کردم. اسم کارم است آنتوان و مسافر کوچولو، پس پسر و دختری برایم اهمیت ندارد.

چطور شد که «باران چراغی‌پور» را مناسب برای این نقش دیدید؟

من نمایشنامه خوانی او را در کار «بهزاد فراهانی» در خانه‌هنرمندان دیدم. البته چند نفر دیگر را هم به طور شفاهی به من معرفی کرده بودند که هرگز آنها را ندیدم. خاله باران «سوسن رحیمی» که همکارمان است به من گفت که چرا باران را برای این نقش انتخاب نمی‌کنید. من رفتم نمایشنامه‌خوانی را دیدم که در آنجا فهمیدم واقعا برای این نقش مناسب است. بعد با پدرشان هم صحبت کردم که قرار شد او هم نقش آنتوان را بازی کند و باران هم بشود مسافر کوچولو. چند جلسه با هم تمرین کردیم دیدم خیلی جلو است. من کارش را خیلی دوست دارم. تمام کسانی که دیده‌اند از کارش راضی بوده‌اند. متاسفانه شما شبی که کار را دیدید او مریض بود. نتوانست خیلی خوب بازی کند چون او در اجرای جشنواره و اجرای عمومی خوب بازی کرده و برخی هم گفته‌اند ما هر وقت شازده‌کوچولو را بخوانیم باران برایمان تداعی می‌شود.

انتخاب «سیاوش چراغی‌پور» به واسطه شباهت با آنتوان است یا به واسطه رابطه پدرانه‌اش با باران؟

سیاوش چراغی‌پور اصلا شباهتی به اگزوپری ندارد. اولا که اگزوپری ۱۸۵ سانتی‌متر قدش بوده، ولی سنش می‌خورد اما شباهت ظاهری ندارند. این یک فرصت بود برای من و باران که با توجه به محدودیت‌هایی که در صحنه وجود دارد، بنابراین ما یک‌سری ارتباطات حسی را روی صحنه نمی‌توانیم پیاده کنیم. وجود این پدر و دختر ما را از این محدودیت می‌توانست بیرون بیاورد. بنابراین من به خیلی از جوانب کار اندیشیده‌ام و این را مناسب‌ترین گزینه دیده‌ام. چون هم سیاوش چراغی‌پور بازیگر حرفه‌ای است و هم می‌توان از این رابطه که در آن مشکل شرعی نیست، نهایت استفاده را برای نشان دادن روابط حسی برد. فکر می‌کنم بخش زیادی از موفقیت باران روی صحنه به خاطر حضور و امنیتی است که در صحنه دارد چون پدرش در کنارش هست. این امنیت اجازه می‌دهد که راحت‌تر کار بکند. به لحاظ روانشناسی حس کردم درست‌تر است چون سیاوش هم حرفه‌ای است از او دعوت کنم تا نقش آنتوان را بازی کند. ممکن است بازی‌ها کمی و کاستی هم داشته باشد اما با هیچ بازیگر دیگری به این موفقیت نمی‌رسیدیم.

در طراحی صحنه شیء یا عنصر غالب هواپیماست. ترکیب هواپیما با شن و دیگر عناصر چگونه است؟

خیلی به آن فکر کرده‌ایم. در جشنواره این شکلی نبود. در جشنواره یک قالب زمخت از تخته و آهن بود. فرصتی در جشنواره نداشتیم که در واقع چیز دیگری را طراحی و سرهم کنیم. از همان استفاده کردیم ولی به شدت با آن شکل هواپیما موافق نبودم. در اجرای عمومی، ۸۰درصد طراحی کار خودم بود و آقای «رضازاده» هم کمکم کرد و مشاوره داد تا فرمت هواپیما را عوض کنم و بافتش را از آن حالت طبیعی خارج کنم چون فضای نمایش هم غیررئالیستی است و طبیعی است با آن حجم و ابعاد و شکل واقعی هواپیما منطبق با این فضا نبود. بعد این طراحی را برای هواپیما عوض کردیم و طراحی صحنه را هم تا حدود زیادی دستکاری کردیم، به این رسیدیم. غالب بودن هواپیما به این لحاظ است که این عنصر هست که آنتوان را پایین کشیده است. این نماد صلح و جنگ است. علامت صلیب‌سرخ هم گذاشته‌ایم. در آن سال‌های جنگ جهانی دوم، آنتوان دو سنت اگزوپری در یک شرکت هوایی کار و امدادرسانی هم می‌کردند. حتی هواپیماهایی که با صلح کار می‌کردند، توسط گروه‌های مختلف شکار می‌شدند. این عنصر که هم عنصر نجات است و هم عنصر مرگ؛ این آدم را کشیده پایین و همه‌چیز حول این هواپیما می‌گردد. هواپیما اگر تعمیر شود، آنها از این بیابان بدون آب و غذا نجات پیدا می‌کنند. یعنی تمام تلاشی که طی شش روز آنتوان انجام می‌دهد به همراه اینکه شازده‌کوچولو از آنتوان خواسته که او را به سیاره‌اش ببرد.

کار بعدی‌تان در روند همین روز سرباز و آنتوان و مسافر کوچولو است یا روند متفاوتی خواهد داشت؟ یک اشتراکاتی بین این دو هست. هر دو، متن‌ها و نویسنده فرانسوی را لحاظ کرده‌اند. عرفان و فلسفه اگزیستانس در هر دو هست. جنگ هم در هر دو هست.

راستش خودم دوست دارم که تداوم داشته باشد. دغدغه من وضعیت تئاتر کشورمان است. بلکه می‌دانم دغدغه دوستان و همکاران در حیطه تئاتر همین است. فکر می‌کنم با این روند بشود ادامه داد.

یعنی مشکل شما شورای حمایت است؟

بله! خیلی بحث دارم سر این مقوله. من طرحی دارم در ارتباط با معضلات جنگ با همین فضاهایی مثل روز سرباز و آنتوان. به کشور و ایدئولوژی خاصی هم تاکید ندارد. یک نگاه جهانشمول دارد به هستی و ارتباط جنگ و آدم‌ها و زندگی روزمره‌یشان. این مساله را با جزییات پرداخته‌ام. مثلا رفتن به توالت در موقعیت جنگی می‌تواند خطرناک باشد. دستمایه این تفکر و اندیشه رابطه انسان با نیازهای خیلی طبیعی‌اش و موانعی که جنگ ایجاد می‌کند، است. واقعیت این است که نمی‌دانم بعد از این با این وضعیت تئاتر کار کنم یا نه!

الان شورای حمایت چگونه با این کار برخورد کرده است؟

کار ما در بخش چشم‌انداز اجرا شده است در جشنواره فجر. اساسا قرار بر این بود که تمام کارهای این بخش با قرارداد تیپ خانه تئاتر اجرا بشوند. حالا اینکه در کدام تالار باشد این بحث دیگری است. اما وقتی کار ما آماده شد و ما رفتیم برای قرارداد بستن، ما قرارداد تیپ را آوردیم و براساس آن، شورای ساخت مواردی که پیشنهاد داد ما اصلاح کردیم و کارمان را تصویب کردند. اما شورای حمایت خیلی طول داد بعد هم زد کاسه کوزه‌ها را به هم ریخت. بلکه یک دفعه چیز عجیب و غریبی به ما گفتند که می‌خواستم اصلا اجرا نکنم. به من گفتند شما گیشه را بگیرید و بعد آن پولی که برای اجرای فجر داده‌ایم هم حساب می‌کنیم بعد ته‌اش می‌ماند پنج یا شش‌میلیون تومان که من حتی با آن نمی‌توانم دکور بسازم. بنابراین طبیعی بود که امکان اجرایی وجود ندارد. بازیگران و عوامل گروه مجانی کار می‌کردند. اینطوری شده بود، شورای حمایت تمام صندلی‌ها را از پیش به من فروخته حتی صندلی‌های میهمانان تئاترشهر را. ۱۲۲ تا صندلی را با من حساب کرده بودند. از من ۸۰درصدش را کم کرده بود. در واقع تمام صندلی‌ها را به من با قیمت ۸۰درصد پیش فروش کرده بودند. یک بخش پول جشنواره را هم کم کرده بودند و ته‌اش هیچی نمانده بود. تصمیم گرفتم دیگر اجرا نکنم. اعتراض کردیم تا اینکه قادر آشنا تقبل کرد درصد یک بخش از صندلی‌ها را کمتر کنند تا بتوانیم بخش مالی کار را تامین کنیم. حقیقتش را بخواهید نمی‌دانم این کار جوابگوی دستمزد گروه‌ام در ماه مبارک رمضان و گرمای تابستان خواهد بود یانه.

نکته

فکر نمی‌کنم کسی ادعا کند که کلیت تئاتر را آموخته و کارهایش بی‌عیب است حتما کارهای ما هم بی‌عیب نیستند؛ پس عده‌ای آن را پسندیده‌اند و یک عده هم نپسندیده‌اند

پرده‌خانه

نگاهی به نمایش«۳۳درصد نیل سایمون»

«سی‌وسه درصد تئاتر»

امیر احمد قزوینی

■ ما همان‌گونه تئاتر کار می‌کنیم که زندگی می‌کنیم. «۳۳درصد نیل سایمون» اجرایی بود که ساخته و پرداخته یک ذهن اجتماعی زنانه است که مردانگی عمیقی در آن موج می‌زند. درهم آمیختن فضای اصیل متن با مدلی ایرانی که از ایده اقتباسی متن بر می‌آید منجر به آشنایی‌زدایی و ساخته‌شدن استعاره‌ای تامل‌برانگیز می‌شود؛ استعاره‌ای که در کارهای پیشین یعقوبی نیز آمده است. اما شنیدن تماس تلفنی نویسنده و کارگردان در تاریکی، به مثابه بازگو کردن زیر متن و توجیه اقتباس و توضیح عنوان نمایش است. منش به شدت واقع‌گرایانه‌ای که بازی‌ها را به کنشی شبه‌اجتماعی نزدیک می‌کند، تاویلی دوگانه بر می‌انگیزد؛ هم به حیرت می‌انجامد و هم به دل‌زدگی، انگار که وقایع از فیلتر زیبایی‌شناسی نویسنده و کارگردان خارج شده و به بازنمایی یک سری رفتار و گفتار به شدت رایج می‌پردازد. لذت امر غریب در جایی حاصل می‌شود که در فاصله کمی پس از صحنه تصمیم برای ازدواج با دلتنگی عمیق مرد برای همسر سابقش روبه‌رو می‌شویم. طول موجی عمیق از دلتنگی و حسرت در گفتار و فیزیک «علی سرابی» انعکاس می‌یابد. او با تمام امکاناتش روی صحنه به کاری که انجام می‌دهد و به حسی که خلق می‌کند وفادار است. کارگردان با تیزهوشی، درهم‌آمیختگی فضاهای موجود در متن اقتباسی را به فضای واقعی تعمیم می‌دهد و تناسبی روان-تنی ایجاد می‌کند. این درهم‌آمیزی از آن جهت قابل تامل است که قراردادی را که کارگردان ایجاد کرده، خودش از بین می‌برد. «محمد یعقوبی» در نوشته‌هایش به سراغ موقعیت‌های اجتماعی آشنا می‌رود؛ موقعیت‌هایی که طنازی‌اش وام‌دار موجود بودن در زندگی مخاطبان است. اما آیا این علاقه به امرِ آشنا، سنتزی را در بر خواهد داشت؟ در برخورد با این‌گونه آثار این سوال پیش می‌آید که کارکرد تئاتر چیست؟ و وارد کردن چنین مسایلی، ساحت کیهانی این پدیده را تهدید نمی‌کند؟ پرداختن به روان اشخاص، مثل قدم زدن در معدن تاریکی آمیخته از طلا و آهن است. وسوسه‌انگیز و دوگانه؛ اما این وسوسه برای آنچه که تئاتر برای تهدیدش به وجود آمده بی‌خطر است. آرتو در نامه‌اش به «بنژامن کرمیو» اشاره می‌کند؛ تئاتر روانشناختی مرسوم در غرب، نقطه ذوبی است که صحنه را از پرداختن به مفاهیم عمیق، غافل می‌کند و به جای آنکه سوالات اساسی بشر را مطرح کند به سمت نوعی خودنمایی غریزی می‌رود. اما «۳۳درصد نیل سایمون» علاوه بر طرح مسایل اجتماعی و روانشناختی، لایه‌ای از ارتعاشات زخم‌های بشری را به همراه داشت و می‌توان به عنوان پدیده‌ای قابل بررسی به آن نگریست.

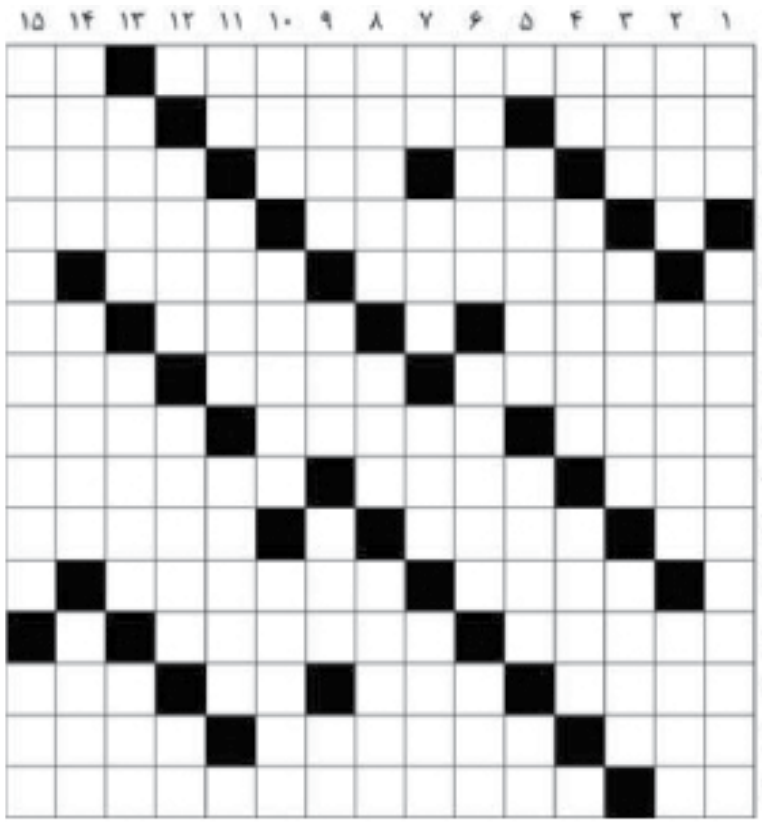
جدول ۱۵۷۱

افقی

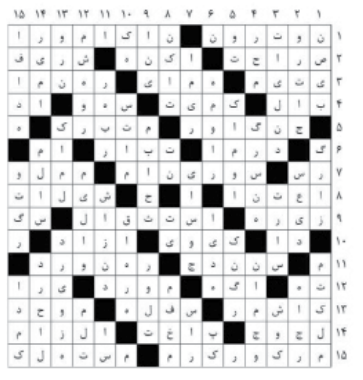
۱- موضوع را نادیده فرض کن- چوب خوشبو ۲- شامل- کمک‌کننده- فرمان سکوت ۳- دشت- رطوبت- جمله قرآنی- علامت اختصاری نیروی انتظامی کشورمان ۴- فریاد کشیدن- از گل‌های زیبا ۵- محافظت از مقام‌های بلندپایه- دربازکن برقی ۶- امتداد- پاک نژاد- صد مترمربع ۷- جمع‌کننده- دریاها- نیروگاه شمال ۸- مارکی بر خودروهای سنگین- از آن جهت- نیستی و فنا ۹- درجه در ورزش‌های رزمی- پایین آمدن- معلم ثانی ۱۰- شمای بیگانه- بازکننده قفل- لباس کهنه ۱۱- بدگویی- نجیب‌زاده عضو سواران قرون وسطا ۱۲- کسان و افراد- نسخه‌برداری ۱۳- کج و مایل- کتاب مقدس هندوان- صدای بیماری سینه- شماره ۱۴- امر به یافتن- شهری در استان کردستان- جمع وزیر ۱۵- کچل- از سبک‌های نقاشی

عمودی

۱ -جنگ صدر اسلام- شاخه‌ای از فیزیک که به بررسی تبدیل کار به گرما می‌پردازد ۲- پیک کاغذی- شعبه‌ای از نژاد هند و اروپایی- ماه دهم قمری ۳- گیاه کتیرا- حلال رنگ لاک ناخن- ویران‌کننده ۴- حرف ندا- گشتن- بسیار دروغگو ۵- به آرزو نرسیده- از حروف مقطعه قرآن- نیزه کوچک ۶- خوراکی از تخم‌مرغ- تندرستی- مهار بینی شتر ۷- نشانه جمع- رنگ نفرت- دیر نیست- نام معروف‌ترین تراژدی یونان ۸- دلبستگی خالص- طایفه چادرنشین- وسیله‌ای در کولر ۹- شهری در استان اردبیل- نبرد بی‌انتها- ماهی- حرف نازی‌ها ۱۰- مخفف گناه- حق کسی را ضایع کردن- سهولت ۱۱- نام ترکی -شیپور- نمک‌ها ۱۲- نسب شناس- آرسنیک- درخت زبان گنجشک ۱۳- آوازدهنده- فرزند زاده- نام بتی است ۱۴- کشوری در قاره سیاه- مدرسه بزرگ‌ترها- نشانی ۱۵- انتقال قدرت- فیلمی از جلال مهربان



حل جدول ۱۵۷۰



سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۵۷۵

۶	۷	۱	۳					
۸		۵	۹		۲	۷		
۲	۳				۶	۱		
۳		۷		۸	۹	۵	۴	
			۸	۶	۵	۴		۹
	۱			۹	۴		۳	۲
۴	۹	۶	۱				۵	

حل سودوکو ۵۷۴

۷	۶	۰	۵	۴	۹	۳	۱	۸
۹	۵	۲	۷	۸	۰	۴	۶	۳
۸	۳	۴	۹	۲	۶	۵	۰	۱
۳	۷	۶	۸	۹	۲	۱	۵	۴
۴	۰	۱	۶	۵	۳	۸	۲	۷
۶	۸	۳	۱	۷	۴	۰	۹	۲
۱	۹	۷	۲	۳	۵	۶	۴	۰
۲	۴	۵	۰	۶	۸	۹	۷	۳
۰	۲	۹	۴	۱	۷	۲	۳	۶

سودوکو سخت ۲۲۵

۳				۵		۴		۲
	۵			۱		۹		۷
۱	۴	۶	۲					۵
	۹		۸					۶
۵	۸				۳			
			۲			۱		
۸					۷			۹
		۷		۳				۴
۴	۶							۱

حل سودوکو سخت

۳	۷	۱	۶	۵	۸	۴	۹	۲
۵	۹	۸	۴	۲	۳	۶	۷	۱
۶	۲	۴	۹	۷	۱	۳	۵	۸
۸	۶	۵	۳	۱	۴	۷	۲	۹
۴	۳	۹	۷	۸	۲	۱	۶	۵
۷	۱	۲	۵	۶	۹	۸	۴	۳
۹	۸	۶	۱	۴	۵	۲	۳	۷
۱	۴	۳	۸	۹	۷	۵	۱	۶
۲	۵	۷	۲	۳	۶	۹	۸	۴